

آش غدیر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آشِ غَدِیْرِ

تقدیم به :

حضرت محسن بن فاطمه علیه السلام ،

مسافر غدیر، که به دنیا نیامد و شهید شد

نام کتاب: آش غدیر

نویسنده: مهدی امیدواریان

مدیر هنری: محمد مهدی نوری

تصویرگر: مرضیه صادقی

ویراستار: رامین بابا گلزاده

نوبت چاپ: اول

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپ: عقیق

مرکز پخش: ۰۹۱۳۰۰۹۳۰۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۵۶۶۶-۵

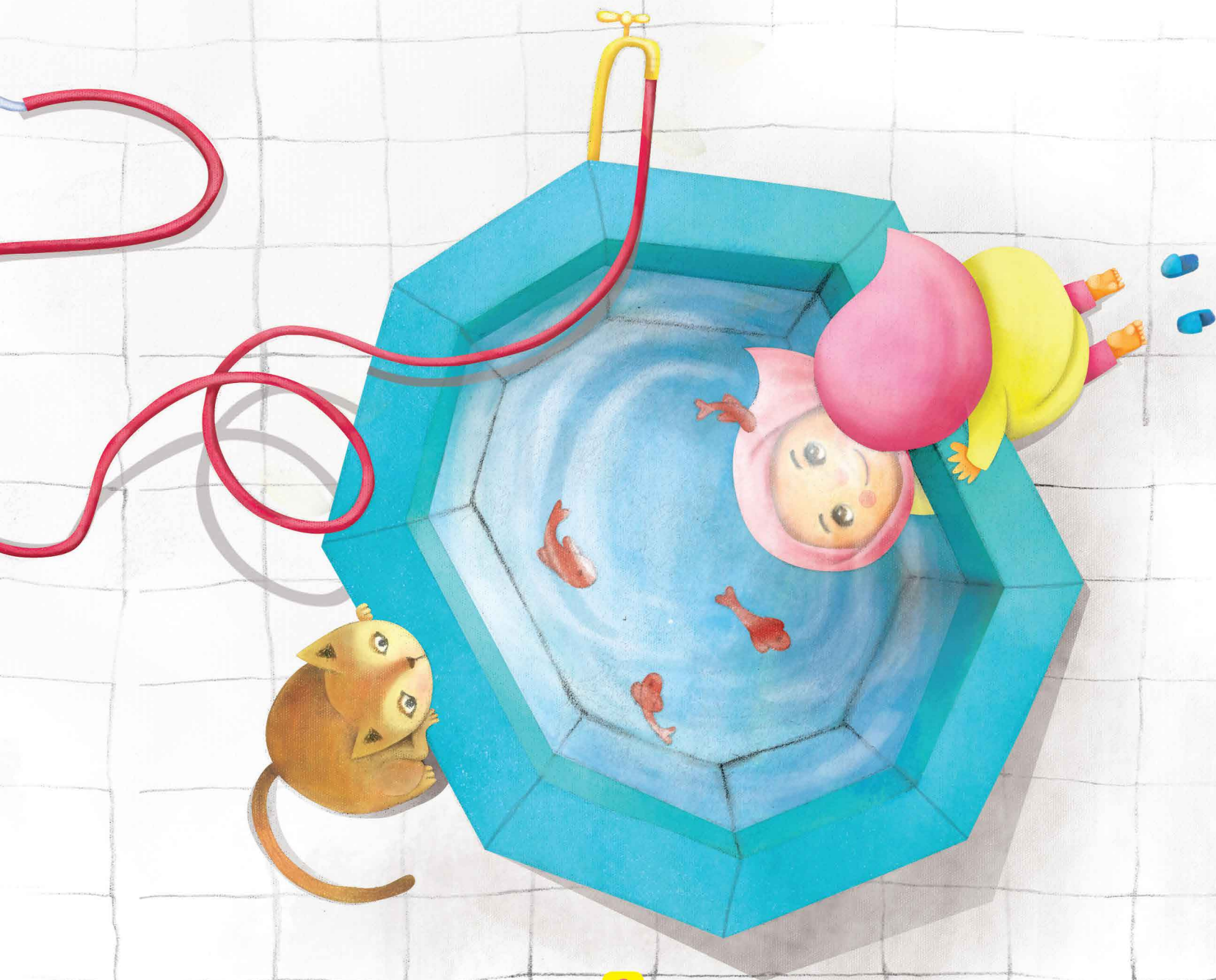
- سرشناسه : امیدواریان، مهدی، ۱۳۶۲ -
- عنوان و نام پدیدآور : آش غدیر / نویسنده مهدی امیدواریان ؛ تصویرگر مرضیه صادقی؛ به سفارش گروه کودک ستاد احیای امامت و ولایت (غدیریه).
- مشخصات نشر : قم: مهدی امیدواریان، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری : ۱۲ص.: مصور(رنگی).
- شابک : 978-600-04-5666-5
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- بادداشت : گروه سنی:ب.
- موضوع : علی بن ابی طالب علیه السلام ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
- موضوع : 'Ali ibn abi-Talib, Imam I, 600-661'
- موضوع : داستان‌های اجتماعی
- موضوع : عید غدیرخم
- رده بندی دیویی : ۱۳۹۵ آ ۱۷۹۷ الف ۱۳۰۰د
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۵۱۰۲






آسمان، آبی بود. فقط چند ابر سفید، گوشه‌ی آسمان دیده می‌شد.
 زینب و مادرش توی حیاط بودند. زینب داشت با وسایل آشپزی اش بازی می‌کرد و غذا می‌پخت. مادر هم داشت قرآن می‌خواند.
 فکر تازه‌ای به ذهن زینب آمده بود. رفت پیش مادر و به او گفت: «مامان! ای کاش می‌شد یک روز امام علی علیه السلام را به خانه‌ی ما دعوت کنیم تا من برای شان آش بپزم!»
 مادر، قرآن را بوسید و گفت: «آفرین دختر گلم! چه فکر خوبی!»
 زینب که خیلی آش دوست داشت، از مادر پرسید: «آیا امام علی علیه السلام هم آش دوست دارند؟»
 مادر گفت: «عزیز دلم! امام علی علیه السلام همه‌ی نعمت‌های خدا را دوست دارند.»
 حالا اگر خواستی آش بپزی، اجازه می‌دهی من هم کمکت کنم؟ چون خیلی دوست دارم در ثواب این کار شریک باشم!
 - مگر این کار ثواب دارد؟
 - بله دخترم! کسی که به نیت حضرت علی علیه السلام کاری را انجام بدهد، حتماً خدا پاداش و ثواب خوبی به او می‌دهد.
 زینب دوباره به طرف اسباب بازی هایش رفت؛ اما هم چنان به فکر پختن آش برای امام علی علیه السلام بود.







ماهی‌های قرمز در حوض شنا می‌کردند. زینب کنار حوض نشست و به آن‌ها خیره شد. چشم‌هایش نشان می‌داد که تصمیم مهمی گرفته. به مادرش گفت: «مامان! بیا برای امام علی علیه السلام آش خوب و خوش مزه‌ای درست کنیم!»

مامان که دید زینب خیلی برای پختن آش عجله دارد، گفت: «دخترِ گلم! چند روز دیگر «عید غدیر» است. عید غدیر، بزرگ‌ترین عید ما شیعیان است. ما در آن روز، جشن می‌گیریم، لباس نو می‌پوشیم و به بچه‌ها عیدی می‌دهیم. بعضی‌ها در این روز بزرگ، برای دوستان حضرت علی علیه السلام غذا آماده می‌کنند؛ چون غذا دادن در این عید، خیلی ثواب دارد. هر کس در عید غدیر برای دوستان و شیعیان امام علی علیه السلام غذا آماده کند، مثل این است که برای تمام پیامبران و امامان علیهم السلام غذا درست کرده.»

زینب که از حرف‌های مادرش تعجب کرده بود، گفت: «مامان! چرا غذا دادن در روز عید غدیر، این قدر خوب و باارزش است؟»

— چون خدای مهربان در آن روز، امام علی علیه السلام را امام ما معرفی کرد و گفت: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باید به حرف‌های امام علی علیه السلام گوش بدهیم.»





شبِ عید غدیر بود. مادر زینب که داشت ظرف‌ها را می‌شست، با صدای بلند گفت:
«چه کسی می‌خواست برای امام علی علیه السلام آش خوش مزه‌ای بپزد؟»
زینب که داشت نقاشی می‌کشید، با خوش حالی گفت: «من ... من!» بعد از جا پرید و دوید به سمت آشپزخانه.
مادر گفت: «پس بیا با هم نخود و لوبیا پاک کنیم!»
زینب وسایل نقاشی‌اش را جمع و جور کرد و به آشپزخانه رفت.
او حالا داشت به مادرش کمک می‌کرد. همین‌طور که داشت سنگ ریزه‌ها را از نخود و لوبیا جدا می‌کرد، پرسید: «مامان!
آیا امام علی علیه السلام مرا دوست دارد؟»
مادر گفت: «بله دخترم! هرکسی امام علی را دوست داشته باشد، امام علیه السلام هم او را دوست دارد.»
- اگر ما امام علی علیه السلام را به خانه‌ی ما دعوت کنیم، به خانه‌ی ما می‌آید و از این آش می‌خورد؟
- دخترم! امام علی علیه السلام فرمود: «اگر کسی مرا به غذایی دعوت کند، هر اندازه که راهش دور باشد، باز هم دعوتش را
قبول می‌کنم.»



مامان ادامه داد: «ایشان فرمودند: «اگر

دوست دارید به ما خوبی کنید، به دوستان ما خوبی کنید.» یعنی اگر ما

فردا آتش درست کنیم و از دوستان و شیعیان امام علی علیه السلام پذیرایی کنیم، مثل این است که از خود امام علی پذیرایی کردیم.»



صبح روز عید غدیر، زینب از خواب بیدار شد؛ اما مادرش توی اتاق نبود. صدای صلوات از حیاط به گوشش رسید. به حیاط رفت. دید مادر و خانم‌های همسایه، یک دیگ بزرگ آتش بار گذاشته‌اند و همه مشغول کار هستند. مرضیه خانم هم داشت «حدیث کساء» را می‌خواند تا همه، حاجت‌هایشان را از خدای مهربان بگیرند.

مامان گفت: «دخترم! برو برای بردن آتش به خانه‌ی همسایه‌ها، آماده شو!»

زینب گفت: «مامان! بابا کجاست؟»

- بابا و داداش محسن به مسجد رفتند تا نماز عید را بخوانند. و برای پخش کردن آتش کمک کنند.





زینب سریع خودش را رساند دم در. مردم توی کوچه جمع شده بودند و پنج تا دیگ بزرگ آتش بار گذاشته بودند. آن‌ها کوچه را هم با پرچم و پارچه‌های رنگی که نام امام علی علیه السلام روی آن نوشته شده بود، قشنگ کرده بودند.

عده‌ای توی ایستگاه صلواتی جلوی مسجد، به مردم آتش تعارف می‌کردند و بعضی هم شیرینی و شربت می‌دادند. محسن هم داشت کمک می‌کرد.



مادر گفت: «عزیزم! چادر قشنگت را سرت کن و برو دنبال زهرا و فاطمه.»

زینب چادر خوشگلش را سرش کرد و به خانه‌ی دوستانش رفت. به آن‌ها گفت: «ما امروز داریم برای امام علی علیه السلام، آتش نذری می‌پزیم. دوست دارم شما هم بیایید و به من کمک کنید.»

زهرا و فاطمه خیلی خوش حال شدند. آن‌ها زود آماده شدند و به طرف خانه‌ی زینب حرکت کردند.

وقتی به خانه رسیدند، مادر توی هر سینی، یک کاسه آتش گذاشت و گفت: «این‌ها را به خانه‌ی همسایه‌ها ببرید و عید غدیر را به آن‌ها تبریک بگویید.»

بچه‌ها، سینی‌ها را گرفتند و به راه افتادند. آن‌ها به هر خانه‌ای که می‌رفتند، سلام می‌کردند و عید غدیر را تبریک می‌گفتند.

همسایه‌ها هم برای تشکر از کار خوب‌شان، به آن‌ها عیدی می‌دادند و از آن‌ها تشکر می‌کردند. بچه‌ها کمی خسته شده بودند؛ اما چون برای امام علی (علیه السلام) کار کرده بودند، خیلی خوش حال بودند. تازه! عیدی هم گرفته بودند. مادر به زینب، زهرا و فاطمه گفت: «آفرین بچه‌ها! امام علی (علیه السلام) شما را خیلی دوست دارد. این عیدی‌هایی هم که گرفتید، هدیه‌ای از طرف ایشان بود.»



شب شد. مادر نمازش را خواند. او دست‌هایش را رو به آسمان گرفته بود و از خدا تشکر می‌کرد؛ چون خداوند به او کمک کرده بود که در روز عید غدیر از دوستان امام علی (علیه السلام) پذیرایی کند. او تصمیم گرفت هر سال، روز عید غدیر آش بپزد، به بچه‌ها عیدی بدهد و بقیه را هم به این کار دعوت کند. مادر بعد از این که سجده‌ی شکرش را به جا آورد، رو به زینب کرد و گفت: «دخترِ خوبم! از تو ممنونم. تو با حرف‌هایت به من کمک کردی تا بتوانم برای امام علی (علیه السلام) آش بپزم.» زینب خندید. معلوم بود که خیلی خوش حال است. او حالا داشت به این فکر می‌کرد که عید غدیر سال بعد، چه کاری انجام بدهد تا حضرت علی (علیه السلام) را خوش حال کند.

بچه‌های گلم! شما هم فکر کنید ببینید چطور می‌توانید امام علی (علیه السلام) را در روز عید غدیر خوش حال کنید.





به سفارش گروه کودک ستاد احیای امامت و ولایت (غدیریہ)

مرکز پخش: ۰۹۱۳۰۰۹۳۰۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۵۶۶۶-۵

ISBN:978-600-04-5666-5

